



## بر بلندای بیستون

گلستان فر، ناصر، بر بلندای بیستون: یادنامه‌ی استاد بهزاد کرمانشاهی؛ به خواستاری ناصر گلستان فر، ابراهیم رحیمی زنگنه؛ تهران: انتشارات معین، ۶۶۸ صفحه، ۱۳۹۴.

اخلاقی و انسانی دارای ویژگی‌های بسیار ارزشمندی بودند.<sup>۱</sup>

استادان بزرگی نظیر شهریار،

اخوان ثالث، محمود فرخ خراسانی، امیری فیروزکوهی، ابوالحسن ورزی و... به سرآمدی اشعارش در شعر و ادب فارسی اقرار کردند، در حالی که بهزاد در اواخر زندگی‌اش هم هنوز از اشعارش راضی نشده بود. برای مثال در شعر زیر استاد شهریار بهزاد را به ماه تشبیه نموده است:

برو «جلیلی» و «بهزاد» را به کرمانشاه ببین  
که ماه ببینی به پشت ابر سیاه

زننده یاد امیری فیروزکوهی در نامه‌ای به استاد بهزاد می‌نویسد:

قصیده‌ی غزّای «خراسانی‌ها» را به کرات از مجله یغما و نامه آزادی مشهد مقدس خوانده و لذت‌ها بردم و در بسیاری از محافل به ذکر فضائل آن عزیز زُطَب اللّسان شدم.

همچنین در نمونه‌ای دیگر اخوان آنجا که سخن به وصف بهزاد می‌گوید، از خود بیخود است: «بهزاد کرمانشاهی» که اسمش یدالله است از شعرا و سخنوران بسیار قادر سخن و بلیغ و شیوا و سلیم ذوق و بلند طبع و لطیف قریحه و نغز اندیشه عصر ماست.<sup>۲</sup>

بهزاد در اشعارش غالباً متمایل به سبک خراسانی بود. قصاید و قطعات او در این سبک از ویژگی خاصی برخوردار است. اشعار این شاعر دانشمند به حدود ده هزار بیت شعر نغم می‌رسد که تنها یک

استاد یدالله بهزاد کرمانشاهی یکی از دانشمندان و شاعران بلندآوازه اقلیم کرمانشاه است که آوازه شهرتش در محافل ادبی سراسر کشور پیچید. ایشان علاوه بر ذوق و قریحه شعری در خوشنویسی نیز دست داشت و انواع خط، به ویژه نستعلیق را در حد عالی می‌نوشت.

استاد یدالله بهزاد کرمانشاهی فرزند حسین ایوانی در بهمن ماه ۱۳۰۴ هجری شمسی در کرمانشاه پا به عرصه وجود گذاشت. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه در سال ۱۳۲۷ راهی تهران شد و تا سال ۱۳۲۹ در دانشکده ادبیات به تحصیل پرداخت. در آنجا فیوضات دانشمندانی چون جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، دکتر خانلری، عصار، استاد دکتر محمد معین و... را کسب کرد و از محضر ایشان بهره‌های وافر برد. در سال ۱۳۳۱ به استخدام وزارت فرهنگ درآمده و پس از بیست و هفت سال تدریس ادبیات فارسی در دبیرستان‌های زادگاه خود در سال ۱۳۵۹ بنا به درخواست خود بازنشسته شد..

بهزاد بیشتر اوقاتش را به مطالعه و پژوهش درباره آثار شعرای کرمانشاه و گردآوری و تدوین آثار آنها و همچنین پرداختن به هنر خوشنویسی سپری می‌کرد. وی همچنین در کنار مطالعات عمیقی که در شعر و ادب فارسی و عربی داشته، مواره به پژوهش در عرفان، فلسفه، هنر و ایران‌شناسی می‌پرداخت. در این زمینه‌ها شاید کتابخانه عظیم و پر بار او در غرب کشور منحصر به فرد باشد.

به شهادت اشعارش می‌توان دریافت که وی صاحب‌دلی بود که به زرق و برق دل نبسته و پیوسته با نفس سرکش خود در ستیز بود. ایشان ادیبی فرهیخته و اخلاق مدار برجسته‌ای بودند که به واسطه سجایای

۱. یادنامه، ص ۴۷۱.

۲. یادنامه، ص ۳۰.

برخی از اشعار بهزاد به قانونمندی تفکر ویژه تخیل و ساختار اشعار او اشاره کرده است.

«درگذشت یدالله بهزاد» مقاله‌ای است که به قلم ایرج افشار نگاشته شده است. صمد امیریان نیز به بررسی پهلوانان شاهنامه در اشعار بهزاد کرمانشاهی پرداخته است. در مقاله دیگر محمدرضا راشد محصل به یاد استاد بهزاد به شرح و تفسیر غزلی از غزلیات حافظ در مقاله «شرح غزلی از حافظ» پرداخته است. اسماعیل زرعی در مقاله‌ای با عنوان «بهزاد قصه‌گو» به بررسی روایتگری استاد در آفرینش شعری بر اساس اشعار دو مجموعه‌ی شعری گلی بیرنگ» و «یادگار مهر» پرداخته است. نگارنده مقاله مذکور معتقد است که ردپاهای بسیار از روایت را می‌توان در اشعار بهزاد یافت که گاه به صورت جلوه‌ای سایه‌وار و گاه نمودی آشکار حامل عناصر اساسی داستان نویسی می‌باشند.

محمدعلی سلطانی در مقاله‌ای با عنوان «شعر فارسی کرمانشاه از بیدل تا بهزاد» بررسی ادوار شعر فارسی کرمانشاه از دوره بازگشت، دوره بیداری، دوره تجدد و پس از آن تا سال ۱۳۴۰ شمسی را شامل می‌شود و چهره‌ها و تأثیرات بزرگان شعر فارسی کرمانشاه را در دوره‌های یادشده نشان داده است.

محمد رضا شفیعی کدکنی در «رفتار عارف با زبان» به بررسی نحو زبان و ایجاد مخاطرات زبانی پرداخته است. در مقاله‌ای با عنوان «گل‌های رنگین» ابوالقاسم شیدا نمونه‌هایی از تشبیه و استعاره از مجموعه شعر «گلی بیرنگ» را آورده و به تفسیر آنها پرداخته است. مقاله «بررسی قالبهای شعری و اوزان عروضی در اشعار بهزاد کرمانشاهی» توسط شهرزاد شیدا نگاشته شده است. همایون شکری در مقاله‌ای با عنوان «کتابخانه استاد بهزاد» درباره مجموعه کتابخانه استاد و وقف‌نامه آن مجموعه که در اصل وقف به کتابخانه دانشگاه رازی بوده است پرداخته است.

مقالات دیگر این بخش عبارتند از: به یاد استاد بهزاد / ادیب برومند، در خجستگی نام ایران / کامیار عبدی، نگاهی به زندگی و آثار یدالله بهزاد کرمانشاهی / یدالله عاطفی، گستردگی زبان و ادبیات پارسی / مسعود عرفانیان دلاور، یاد دیگری بهزاد / مرتضی کاخی، یاد از دانشی مرد ... / کیومرث کرم‌بافتی، راز روز در دل شب / میرجلال‌الدین کزازی، شعر و شاعران پارسی‌گو ... / اردشیر کشاورز، بهزاد و آینده / ناصر گلستان‌فر، ارمغانی جاوید / سیدناصر حسینی میبیدی.

در بخش دوم هفده خاطره از دوستان و شاگردان استاد منتشر شده که در ادامه به عنوان آنها اشاره می‌شود.

یادی از دبیرستانها و دبیرانم / عبدالحسین آذرنگ، در صحبت دوست / اردشیر اکبری، بعد از تو / محمد امجدیان، نیم قرن دوستی با بهزاد / علی باقرزاده، یادباد آن روزگاران (۱) / بدرالدین پورمیدانی، استاد ما

دهم از آنها به صورت گزیده اشعار «گلی بیرنگ» منتشر شده است. تواضع و بی‌ادعایی آن بزرگوار در انتخاب عنوان نخستین گزیده اشعارش برای همگان آشکار است. مجموعه دیگری به نام «یادگار مهر» پس از درگذشت استاد در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است. یک جلد از کلیات چند جلدی اشعار منتشر نشده‌اش شامل اخوانیات و یک جلد دیگر دربرگیرنده اشعار محلی و کردی کرمانشاهی اوست. یکی دیگر از خدمات برجسته و ماندگار ادبی استاد بهزاد در زمینه شعر و پژوهش تالیف «تذکره مفصل یا جنگ بزرگ شعر کرمانشاه از عصر قاجار تا امروز» است که در دو جلد تنظیم شده است. مجموعه‌های خطی بسیاری از شعرای کرمانشاه را نیز جداگانه مدون و آماده چاپ کرده بود که برای مثال می‌توان از دیوان‌های نامی، بیدل، سلطانی کلهر، الله دوست سالک، بسمل و محرم کرمانشاهی نام برد. برخی از اشعار استاد بهزاد در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، بیشتر به وسیله دوستان و ارادتمندانش در مجله وزین و ارزشمندی همچون یغما، سخن، آینده، صدف، جهان نو، نگین و غیره چاپ و منتشر شده است.<sup>۳</sup>

پس از هشت دهه خدمت به فرهنگ و ادب ایران زمین و طی دوری کوتاه بیماری، به سبب ضعف جسمی، استاد بهزاد در ساعت دو بامداد روز یکشنبه پنجم فروردین ماه و آغاز فصل بهار سال ۱۳۸۶ دعوت حق را لبیک گفت.

### معرفی اثر

اثر حاضر با عنوان بر بلندای بیستون: یادنامه استاد بهزاد کرمانشاهی با همت ابراهیم رحیمی زنگنه و ناصر گلستان‌فر در سال ۱۳۹۴ با هدف پاسداشت فرهیخته‌ای چون استاد یدالله بهزاد کرمانشاهی توسط انتشارات معین منتشر شد. برای تدوین این یادنامه در آبان سال ۱۳۹۲ فراخوانی برای دریافت هرگونه اثر درباره استاد بهزاد منتشر شد. در نهایت پنجاه مقاله علمی، خاطره و شعر از دوستان استاد بهزاد و استادان برجسته فرهنگ و ادب ایران دریافت گردید که منجر به تهیه این مجموعه فاخر شد.

اثر حاضر با خط محمد رضا شفیعی کدکنی در وصف استاد بهزاد آغاز شده و پس از نمودار سالشمار زندگی ایشان، شاکله اصلی کتاب سه بخش اصلی مقالات، یادها و خاطره‌ها، یاد بهزاد در شعر شاعران، آمده است.

در بخش اول ۲۳ مقاله درج شده که در ادامه به صورت مختصر معرفی برخی از مقالات ارائه می‌شود.

فریبرز ابراهیم‌پور در مقاله‌ی «بزرگ پنهان در مه» به معرفی استاد بهزاد و بررسی جایگاه ادبی ایشان با استفاده از اشعار و کلام دیگر شاعران درباره بهزاد پرداخته است. ابراهیم‌پور با شرح مختصری به

۳. یادنامه، ص. ۳۴۴-۳۴۵.

گل شاعران معاصر / عباس درویشی، در این باغ / جعفر درویشیان، مرثیه درخت / محمدرضا شفیعی کدکنی، مراد اهل سکوت / علی شمس علیزاده، آرزوی آرزو / اسدالله عاطفی، قافله سالار / علی اشرف نوبتی، غریب خوانی (۱) و (۲) / جلیل وفا، به یاد استاد / فرشید یوسفی.

در انتهای این بخش اشعاری از کتاب‌های گلی بیرنگ، یادگار مهر، نشریات گوناگون و دست‌نوشته‌های استاد بهزاد گردآوری شده است.

همچنین انتهای کتاب دربرگیرنده تصاویری است از یدالله بهزاد کرمانشاهی و اشعار ایشان که با خط خوشنویسانی همچون محمدرضا احمدی، اردشیر اکبری و استاد یدالله بهزاد و دیگر هنرمندان نگاشته شده است.

بهزاد / عبدالله جواری، آن شیفته‌ی دانایی / محمدعلی چاووشی، نوای دلکش / آرشام خرسندپور، یادی از یدالله بهزاد کرمانشاهی / ولی‌الله درودیان، از آخرین وداع / محمد قهرمان، نامه‌ای از شفیعی کدکنی / محمدرضا شفیعی کدکنی، یاد دورانی خوش باد / رحیم معینی کرمانشاهی، یاد بهزاد / محمد گلبن، یاد باد آن روزگاران (۲) / یدالله محبی، آقای بهزاد / سید مرتضی معراجی، در کوجه‌های کودکی / شهرام ناظری، انتقادهای اخوان ثالث ... / منوچهر هدایتی خوشکام.

بخش سوم شامل ده شعر می‌باشد که عناوین برخی از اشعار در ادامه آمده است.

بوی خاک / حسین احمدی محبوب، عید آمد / مهدی اخوان ثالث،

## تازه‌های نگارش و نشر

سعیده سلطانی مقدم

## معرفی اجمالی



# خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه قرن سوم هجری

خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه قرن سوم هجری؛ غیدا خزانه کاتبی؛ ترجمه حسین منصور؛ تهران: سمت، ۱۳۹۳

اقدامات قبل از شکل‌گیری نظام مالی را تشریح می‌کند و به دنبال آن به عهد صلح اشاره می‌کند که خالد بن ولید در سال دوازده هجری با برخی

از روستاهای سواد به امضا می‌رساند و بر تعیین جزیه مشترک اصرار داشته است و اقدامات خالد را شبیه اقدامات پیامبر (ص) در مناطق تیماء، تباله، جرش، تبوک و جریبا می‌داند که به تعیین جزیه اکتفا شد.

بعد از آن به میزان مبلغ صلح در زمان خالد در شهرهای مختلف می‌پردازد و برای بیان آن از روایان مختلفی کمک می‌گیرد. از جمله ابن اسحاق در روایت خود از صالح به کیسان آورده است که خالد با اهالی حیره بر سر ۹۰ هزار درهم صلح کرد. این اولین جزیه‌ای بود که در عراق برقرار شد یا بلاذری بیان می‌کند که صلح بر ۱۰۰ هزار درهم قرار گرفت. نویسنده بر آن بوده که با آوردن و مقایسه مبلغ صلح سعی داشته به این نتیجه برسد که مسلمانان در ابتدای امر بر اهالی بلاد فتح‌شده

در زمان حاضر با تعداد زیادی تحقیقات و پژوهش‌های اقتصادی روبرو هستیم که برخی از پژوهشگران به موضوع خراج پرداخته‌اند، اما آن چیزی که در این کتاب آمده است و آن را متمایز کرده است، توجه آن به تمام جوانب از جمله جنبه فقهی و تاریخی است و با نگاهی فراگیر آن را بررسی و عناصر تشکیل‌دهنده آن را تشریح می‌کند. این پژوهش دارای دو محور اصلی است: محور نخست رخداد عملی است که تنظیم و تغییر خراج را از روزگار عمر بن خطاب تا اواسط قرن سوم در بردارد و محور دوم بررسی آراء فقها درباره خراج، صوفی و تغییر صوفی در اثنای دوره تحقیق است که بخش مهم آن به پدید آمدن مبانی فقهی نظام مالیاتی و استقرار آن می‌پردازد. اثر پیش رو با نام خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه قرن سوم هجری پایان‌نامه دکتری خانم غیدا خزانه کاتبی است و توسط حسین منصور ترجمه شده است. در اینجا مروری کوتاه بر پنج فصل کتاب خواهیم کرد و توصیفی اجمالی از آن خواهیم داشت.

فصل اول سازمان مالیاتی عمر بن خطاب را بررسی می‌کند. در ابتدا

نستان چنین فهمیده می‌شود که تشکیلات امویان از زمان معاویه مقررات مالیاتی عصر فتوحات و اخذ مواجب را در چارچوب جزیه حفظ کرده، اما پرداخت مالیات مقرر به صورت نقدی نه تنها اجباری نبوده، بلکه اختیاری بوده است.

بخش سوم فصل دوم به اقدامات مالی امویان در جزیره اختصاص داده شده است. اقدامات امویان در جزیره با دو پدیده متمایز می‌شود: نخست تثبیت و تعمیم نظام‌های مالی خلفای راشدین و دوم پیروی از نظام‌های مالی خلفای راشدین. نویسندگان در این باب به عملکرد معاویه می‌پردازد که معاویه به جزیه اهالی رقه توجه داشته است و همچون مابقی شهرهای جزیره، یک دینار و مقداری گندم، روغن، سرکه و عسل را جزیه ایشان مقرر نمود. اقدامات عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز در ادامه آمده است.

قسمت پایانی این فصل با مالیاتهای اضافی پایان می‌یابد که این مالیات‌ها را برخی از کارگزاران خراج بر مالیات‌دهندگان مقرر نمودند و عمر بن عبدالعزیز آن را از روی رأفت و عطوفت بر مردم لغو کرد.

### فصل سوم

این فصل درباره اقدامات مالیاتی دوره عباسیان است. در بخش اول آن اقدامات صورت‌گرفته در سواد را شرح می‌دهد با آمدن عباسیان دوره جدیدی از نظام مالیاتی شکل می‌گیرد که آراء فقها و اظهار نظر وزیران و کاتبان این دوره متمایز است. نویسندگان به نقش ابن مقفع پرداخته و نوشته است که او اولین کسی است که به این مقوله پرداخته و در کتاب رساله الصحابه در عصر منصور عباسی درباره خراج و وضعیت آن در سواد نوشته است. در ادامه اقدامات منصور را با توجه به روایت‌های مختلف شرح داده که منصور پس از ملاحظه نوسان قیمت‌ها تصمیم می‌گیرد تا مقرری خراج را که بر اساس نظام مساحت زمین تعیین شده بود به نظامی تبدیل کند که تولید اساس ارزیابی آن باشد.

اقدامات مهدی خلیفه بعدی عباسی نیز به طور کامل توضیح داده شده است، اما اقدامات هارون الرشید قابل توجه است. او به زمین خراجی و جبايه آن توجه خاص داشت. هارون الرشید به ابویوسف قاضی القضاة خود سپرد که برای او کتابی جامع در نظام مالیات‌ها و شیوه‌های جبايه و نیز امور ضروری که باید برای سامان دادن وضعیت مردم و رفع ستم از آنها در نظر گرفت بنویسد و او کتابی درباره خراج و احکام آن نوشت.

بخش دوم فصل سوم اختصاص به اقدامات عباسیان در شام دارد. بلاد شام مرکز خلافت امویان بود و در زمینه‌های گوناگون اهتمام ویژه‌ای بدان می‌شد. با روی کار آمدن عباسیان در شام ولایتی تابع مرکز خلافت گردید که در نتیجه جند و دمشق همانند مناطق دیگر دولت اسلامی شد. خلافت شیوه واحدی برای ادامه ولایت شام

جزیه نقدی یا عینی وضع نمودند، اما درباره زمین در عهود صلح آن ذکر نشده است و در دست اهالی آن باقی ماند.

در قسمت دوم فصل اول مقدمات شکل‌گیری نظام مالی بلاد فتح شده را با توجه به نظرات جنگجویان و خلافت این‌گونه بیان می‌دارد که جنگجویان به اعتبار اینکه بلاد فتح شده غنیمت است، خواهان تقسیم آن میان فاتحان بدون در نظر گرفتن سایر مسلمانان بودند درخواست آنان مطابق عملکرد پیامبر در قبال اهالی خیبر بود، حال آنکه خلافت در این امر جهت‌گیری خود را به اعتبار اینکه زمین فی به عموم مسلمین اختصاص دارد نشان داده است و غنیمت را تنها بر اموال منقول خلاصه کرده است.

در قسمت سوم همین فصل به مفاهیم عمومی خراج و کاربردهای آن اشاره می‌کند. در قسمت چهارم اقدامات مالیاتی عمر بن خطاب در سواد را شرح داده که اقدامات وی در سواد الگو قرار گرفت؛ به صورتی که خراج در زمین‌های بصره و اهواز طبق منطقه سواد اخذ شد. دیگر آنکه اقدامات مالیاتی عمر بن خطاب در شام و جزیره در دو بخش به صورت مفصل توضیح داده شده است

### فصل دوم

اقدامات مالیاتی امویان است. نویسندگان در سه بخش مجزا به اقدامات امویان در مناطق سواد، شام، جزیره می‌پردازد و در بخش چهارم مقرری‌های مازاد را تشریح می‌کند.

همان‌طور که آمده است سیاست خاص امویان در باب مالیات زمین ادامه روش عمر بن خطاب با برخی تعدیلات بود که شرایط جدید دولت آن را اقتضا می‌کرد. روایات در این نکته با هم اتفاق نظر دارند که عمر بن خطاب، خراج را بر اساس واحد مساحت زمین که همان جریب با نقد و نوع با هم (درهم و قفیز) بود تعیین نمود. با به قدرت رسیدن امویان تعدیلاتی انجام شد که آشکارا به تحقق نظام واحد و منسجم مالیاتی در شهرهای مختلف منجر گردید. نویسندگان تلاش می‌کند نشان دهد که که تثبیت وضعیت امور خراج و تدابیر مالیاتی ارتباط مستقیمی با والی منطقه داشته و از آن روی به اقدامات بعضی از والیان اشاره می‌کند؛ از جمله اقدامات حجاج، از معروف ترین والیان عبدالملک، بسیار مهم است. در مشرق زمین برای بازگرداندن آرامش به دولت مقابله با بحران مالی نقش بسزایی داشت که آثار آن برای مدتی طولانی باقی ماند. حجاج برای توفیق در بازسازی سواد و نظم دادن به زارعت آن تلاش بسیار کرد که لوازم عمده شکوفایی زراعت و ایجاد یک تغییر عمده به عبارتی فراهم نمودن آب، مال، نیروی کار و غیره را فراهم آورده بود.

اقدامات امویان در شام در بخش دوم این فصل آمده است که نویسندگان بررسی تشکیلات مالی شام در عصر امویان را با توجه به ناکافی بودن اطلاعات درباره آن مشکل می‌داند. مثلاً از پیروسی‌های

مهم‌ترین دیوان‌های بیت المال، خراج، هزینه‌ها و مدت اجرای آنها توسط عرب و عجم قبل از تعریب را توضیح می‌دهد.

بخش سوم از فصل چهارم، شروط گزینش کارگزاران مأموران مالیاتی را بیان می‌کند و اما قسمت چهارم و پایانی این فصل به تحقیق درباره جبابه خراج با ارائه میزان افزایش خراج در سواد و شام و جزیره در روزگار خلفای راشدین و امویان و عباسیان پرداخته است.

### فصل پنجم

این فصل به مفهوم صوافی پرداخته که شامل یک مقدمه و چهار بخش است. در مقدمه نگارنده سیاست مالی عمر بن خطاب را بررسی می‌کند و باز تأکید بر سیاست شفاف و صریح عمر بن خطاب است. در ادامه اقدامات عبدالملک در مورد زمین‌های صوافی است که زمین‌های خراجی که صاحبان آنها مردند و وارثی نداشتند به صوافی اضافه شدند. عمر بن عبدالعزیز که روی کار آمد برای بهره‌بردن از صوافی تلاش کرد و آن را در وضعیت زمین خراج قرارداد تا منبع ثابتی برای دولت باشد.

در بخش اول این فصل مفهوم صوافی در عهد راشدین توضیح داده شده است و نویسنده به این نتیجه رسیده که عمر بن خطاب در نهایت خرید و فروش اموال صوافی را غیر قانونی اعلام می‌کند، اما در زمان خلافت عثمان بار دیگر مشکل صوافی به وجود می‌آید؛ زیرا خلیفه بخشی از صوافی سواد را به بعضی از اصحاب داد. نویسنده بخش کوتاهی را نیز به اقدامات حضرت علی (ع) پرداخته که ایشان نسبت به اموال فی و تقسیم عادلانه آن به شدت مراقبت داشتند.

بخش دوم فصل آخر به مفهوم صوافی در عصر سفیانی می‌پردازد. در این فصل اقدامات معاویه بن ابی سفیان شرح داده شده که ایشان به مسئله صوافی توجه خاص داشت، به طوری که وی به خلیفه عثمان نوشت و از او خواست که آنها را اقطاع دهد.

بخش سوم فصل پنجم به مفهوم صوافی در عهد اموی اختصاص دارد و به این نتیجه رسیده شده که گرچه تدابیر عملی در سواد، شام و جزیره متفاوت بوده است، اما سمت و سوی آن تشکیل نظام واحد مالیاتی بود. در بخش پایانی این فصل به مفهوم صوافی در دوره عباسیان پرداخته شده است و نویسنده تأکید دارد که با آمدن عباسیان تصرف صوافی در فکر و اندیشه آنان رسوخ کرد. بعد از اینکه اقطاع اراضی به اذن خلفا منوط گردید، اقطاعات رو به فزونی نهاد و آشفتگی اوضاع سیاسی دولت و به هم ریختگی اوضاع مالی، آنان را بر آن داشت تا برای جذب طرفداران به عنوان پادشاه به آنان اقطاعاتی عطا کنند.

یا اجناد و توابع آن به طور جدا اخذ نکرد. در زمان عباسیان در شام شورش در گرفت که علت آن افزایش مالیات‌ها بر مسیحیان بود. آنچه در این زمان قابل توجه است، تعدیل اقداماتی بود که به ظاهر رفع ستم از پرداخت‌کنندگان مالیات می‌کرد، اما این اقدامات به شکل‌های مختلف سبب ستم بر آنها می‌شد. منصور خود توجه ویژه‌ای داشت تا مانع تجاوزگری‌ها به حقوق بیت‌المال و تثبیت وضعیت خراج زمین‌ها گردد. مسئولیت مهم تعدیل بر عهده فقها بود و دلیل آن توان فقها در تشخیص اراضی خراج و عشر به نظر می‌رسید.

بخش سوم در فصل سوم به اقدامات مالی در جزیره می‌پردازد. جزیره در آن زمان به دلیل جمعیت فراوان، تعدد محصولات، کثرت تاکستان‌ها و مزارع نسبت به جاهای دیگر متمایز بوده؛ چرا که زراعت در آنجا پررونق بود و کشاورزان زمین‌های کوچکی را هم که برای کشت مناسب بود، به سادگی رها نمی‌کردند. گسترش اراضی آتش نزع را در میان کشاورزان شعله‌ور کرد. این درگیری‌ها به عزل کارگزاران منجر می‌شد و تصمیمات تعدیلی منصور را به دنبال داشت که به نظر می‌رسد هدف وی افزودن خراج بوده است. اوضاع جزیره در زمان هارون الرشید با تغییری روبرو نشد و مشکلات بیشتر شد، اما مامون در اخذ خراج شیوه‌ای جدید برگزید. وی از مردم خواست خراج مقرر را در یک مرحله پرداخت کنند، اما با مخالفت شدید روبرو شد.

در بخش چهارم فصل سوم مالیات‌های تحمیلی شرح داده شده است. نویسنده آورده است که در این دوره امور پیچیده‌تر و سخت‌تر شد ظهور مالیات‌های جدید علاوه بر سنگینی بار مالیات‌های قدیم در این دوره بر مردم سایه افکند. مالیات‌های تحمیلی عبارت بودند از مالیات مزد مدی، احتفان، حمل و نقل، اجرت قبان‌داران، حق تقسیم، نایبه و بهای کاه که هر کدام از این مالیات‌ها به طور مفصل توضیح داده شده است.

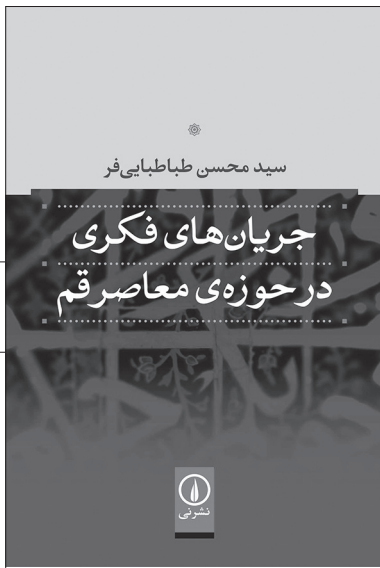
### فصل چهارم

اداره و ساماندهی مالیات‌ها را بررسی می‌کند. سیاست خلفا برای اداره و ساماندهی مالیات را توصیف می‌کند که به دو اصل اساسی مرتبط می‌شد: زمین و زمین‌داران که مستقیماً به مالیات‌ها مربوط می‌شدند. به نظر می‌رسد که هدف خلافت اسلامی از آغاز وارد نکردن خسارت به زمین یا زمین‌دار بوده است و هدف توجه به توان زمین در حد امکان و از سوی دیگر کمک به زارعین و توانمندی‌های مالی آنان بوده است. در ادامه از اقدامات خلفای راشدین سخن به میان آمده است؛ از جمله عمر بن خطاب که قوانین او برای حفظ اراضی و بایرنشدن زمین صریح و روشن است و حتی فرمان وی به کارگزاران به صراحت و روشنی بیان می‌شده است.

بخش دوم همین فصل مربوط می‌شود به اداره مالیات‌ها و در ادامه

# جریان‌های فکری در حوزه معاصر قم

جریان‌های فکری در حوزه معاصر قم؛ سید محسن طباطبایی فر؛ تهران: نی، ۱۳۹۴



مؤلف با همین تعریف و بیان برخی ویژگی‌ها به این نتیجه می‌رسد که ده جریان عمده حوزوی را در قالب سه جریان کلی شناسایی کرده است:

جریان اجتهادی (سنتی و پویا)، جریان نص‌گرا (نوتفکیکی، شبه‌عقلانی و ولایتی‌ها، جریان داعیه‌دار بازگشت به قرآن)، جریان عقل‌محور (کلامی از نوع تکلیف‌گرایی فلسفی، کلامی داعیه‌دار تمدن اسلامی موسوم به فرهنگستان، فلسفی دموکراسی‌خواه، فلسفی موسوم به نواندیشی دینی).

نویسنده از جریان اجتهادی با عنوان جریانی نام می‌برد که سال‌هاست هژمونی خود را بر سطوح مختلف حوزه حفظ کرده است (ص ۱۹۹)، اما به نظر می‌رسد که لحن نویسنده نسبت به جریان سنتی اجتهاد چندان همدلانه نیست و می‌کوشد لحن گلايه‌آمیز خود از غلبه این جریان و گوشه‌نشینی جریان‌های «پویا» و «نوگرا» را در سیاق کلام خود نشان دهد تا حدی که این ناهمسویی با جریان سنتی بر قضاوت‌های او درباره فضای کنونی حوزه سایه می‌افکند، به ویژه آنجا که مدعی می‌شود: «بسیاری از مراجع حاضر بر اساس روش اجتهاد پویا به استنباط احکام پرداختند. امروزه کمتر مجتهدی در حوزه از ویژگی‌های اجتهاد سنتی دفاع می‌کند و غالباً خود را طرفدار بهره‌گیری از روش عقلانی برای مراجعه به نصوص دینی می‌دانند». (ص ۸۶) در جای دیگری نیز تلویحاً از جریان «فقه پویا» به عنوان جریان غالب حوزه یاد شده و آمده که بسیاری از شاگردان و هم‌فکران امام خمینی از دیدگاه ایشان در زمینه فقه پویا استقبال کرده‌اند. (ص ۷۳) در جای دیگری نیز در تبیین جریان اجتهاد سنتی آورده است: «سنتی‌های اندکی در قم زندگی می‌کنند، اما شاگردان و حامیان خود را دارند». (ص ۶۳) در ادامه نیز از آقایان سید تقی طباطبایی قمی، رستگار جویباری و موسوی ده‌سرخ‌ی به عنوان نمادهای اجتهاد سنتی یاد

بررسی فضای معاصر حوزه علمیه قم از موضوعاتی است که کمتر مورد توجه نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته است. حتی در فضای مجازی نیز که امروزه از لحاظ تولید محتوا بر کتاب و مطبوعات پیشی گرفته است، کمتر مطلبی درباره تحلیل فضای فکری حوزه قم در دوره معاصر دیده می‌شود.

چندی پیش نشرنی کتابی ۲۰۷ صفحه‌ای از سید محسن طباطبایی فر با عنوان «جریان‌های فکری در حوزه معاصر قم» منتشر کرد که گزارشی از ده جریان فکری حوزه معاصر قم ارائه داده و به نتایجی درباره آینده فکری این حوزه دست یافته است. اثری که به دلیل بکربودن نسبی سوژه آن، به سرعت مورد توجه خوانندگان و پژوهشگران قرار گرفت.

نویسنده در مقدمه کتاب تصریح کرده که یک دست‌دین پهنای اندیشگی حوزه قم، امکان گفتگو با آن را از جامعه می‌گیرد. تلاش نویسنده در کتاب نیز مبتنی بر همین گزاره مهم است، به ویژه آنکه کوشیده با آوردن اهمیت سنت و شناخت آن، و از منظر سنت به شناخت واقعیت کنونی حوزه قم بنگرد. هرچند در اواخر مقدمه تصریح کرده که هنوز حوزه قم تصویر درستی از وضعیت فعلی خود از حیث نرم‌افزاری ندارد.

طباطبایی فر پیش از آنکه به معرفی و بررسی جریان‌های عمده حوزه کنونی قم بپردازد، با قطعیت می‌گوید: «هیچ یک از جریان‌های آتی امکان انتخاب‌های متهورانه‌ای ندارند. نص در حکم خاستگاه و بازگشت‌گاه بحث‌های دینی از سویی راهگشای عمل جریان‌های مختلف و از سویی محدودکننده آنهاست. هیچ جریان حوزوی نمی‌تواند خود را از دغدغه نص تهی کند». (ص ۴۱)

آن‌گاه در بیان موضوع به تعریفی از یک «جریان حوزوی» می‌پردازد: جریان‌های فکری حوزه به مفروضات روش‌شناختی، هستی‌شناسی و الهیاتی گفته می‌شود که گروهی از روحانیون برحسب آن می‌اندیشند، تولید حکم می‌کنند و آثار اجتماعی به بار می‌آورند. (ص ۴۶).

معتقدین به فقه حکومتی را می‌توان فقیه پویا شمرد؟ آیا فقهای دیگری که دارای نظام فکری مبتنی بر فقه حکومتی نیستند، ولی واجد دیگر مؤلفه‌ها هستند پویا محسوب نمی‌شوند؟

نکته دیگری که می‌تواند پرسش برانگیز باشد، این است که مؤلف تفکیکی‌ها را مخالف همه قرائات و کاربردهای عقلی دانسته است، اما برای دو جریان وابسته آیت‌الله مصباح یزدی و فرهنگستان علوم اسلامی، عقلانیت کلامی مستقلاً تعریف کرده است. (ص ۱۳۷) آیا نمی‌شد تفکیکی‌ها را نیز واجد یک عقلانیت خاص دانست؟ به ویژه آنکه بسیاری از نیروهای نوگرای دینی نسب به جریان تفکیک می‌برند و «یک کاسه کردن تفکیکی‌ها» درست نیست، همان‌گونه که به گفته نویسنده محترم «یک دست دیدن روحانیت» مانع دیالوگ می‌شود.

همچنین تعریف‌ها و مصداق‌یابی‌های مؤلف در برخی موارد دچار ناهمسانی است. برای نمونه اصرار بر برگزاری مراسم عزاداری برای دیگر ائمه معصومین (جز امام حسین «ع»)<sup>۱۱</sup> از ویژگی‌های جریان تبرائی و ولایتی شمرده شده است. (ص ۱۱۸) با این حال مشخص نکرده که مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی آیا با این تعریف در دسته تبرائیان و ولایتی‌ها گنجانده می‌شود یا جریان اجتهادی پویا؟ با اینکه همه می‌دانند که مرحوم فاضل لنکرانی به عنوان یکی از پیروان شاخص مکتب اجتهادی امام خمینی شمرده می‌شد.

تصویرسازی‌های تاریخی مؤلف نیز دچار خطاهایی است. مثلاً در جایی گفته شده که دروس خارج حوزه قم در دوره آیت‌الله العظمی بروجردی از انحصار چند مرجع بزرگ خارج شد. (ص ۱۷) مشخص نیست که طبق چه مستندی مؤلف به این نتیجه رسیده است. در بخش نتیجه‌گیری نیز ادعا شده که «عموم طلاب قم» صرفاً حامی مراجع هستند و در برابر «هرگونه تعرض به ساحت مرجعیت» موضع می‌گیرند. (ص ۱۹۱) مستند و مصادیق این ادعا نیز چندان روشن و موجود نیست.

در بخش پایانی کتاب نیز به تعریفی از سکولاریسم برمی‌خوریم که عدم دخالت اجرایی روحانیون در سیاست را معیار سکولاریسم آنان می‌داند و طبق این تعریف سکولارها منفعلان حوزه معاصر دسته‌بندی شده‌اند. (ص ۱۹۹) اینجا نیز باید گفت که آیا با این تعریف، همه فعالان حوزوی ذیل جریان سکولار نیستند؟

در کل به نظر می‌رسد که کتاب طباطبایی فراز ایده‌ای بسیار بکرو جذاب برخوردار است، ولی از پرداخت مغشوش و ناقص به مفاهیم و مصادیق رنج می‌برد. اگرچه شاید چون جزء نخستین پژوهش‌ها حول این موضوع است، این ایراد نیز کمی طبیعی به نظر برسد.

می‌کند. در لابه‌لای مطالب این بخش نیز با ارجاع دادن به نظرات و آرای حضرت آیات وحید خراسانی و صادق شیرازی از آنها نیز به عنوان نمادهای جریان سنتی نام برده است که توقف بر مصراحت‌منصوصات، فهم سنتی از اجتهاد و ایجاد پیوند با نظم قدمایی، به باور مؤلف از خصوصیات نظام فکری آنان است.

گرانینگاه بحث فوق بر این مبتنی است که طباطبایی فرتعریف خاصی از عقلانیت و خردورزی دارد که آن را منطبق بر برخی جریان‌های موجود حوزه از جمله مجتهدین سنتی و تفکیکی‌ها نمی‌بیند؛ چرا که در بررسی جریان‌های نص‌گرا نیز از مکتب تفکیک به عنوان جریانی یاد کرده که در پی به «حاشیه‌بردن عقل با هر قرائت و کاربردی» بوده است. (ص ۹۳) طرفه آنکه وی از همین منظر مدیران مدرسه مرحوم آیت‌الله گلپایگانی قم را با سران مکتب تفکیک در یک ترازو قرار داده است. (ص ۹۸) در حالی که پیش‌تر گفته بود فقه پویا جریان غالب حوزه شده و کمتر مجتهدی به روش‌های سنتی پایبند مانده است و اینجا می‌گوید که مدرسه مرحوم گلپایگانی بزرگ‌ترین مرکز برگزاری دروس سطوح عالی حوزه است.

مؤلف در معرفی و تبیین برخی جریان‌های حوزوی گاه مسامحه‌های دیگری نیز به خرج داده و ضمن پررنگ دیدن برخی چهره‌ها از نظر اثرگذاری حوزوی (مانند مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی و آیت‌الله رستگار جووباری در صص ۲۳، ۶۳ و ۱۱۴)، برخی فقهای شاخص و تأثیرگذار معاصر همچون حضرات آیات عظام مرحوم میرزا جواد تبریزی و شبیری زنجانی را اساساً نادیده گرفته است. این پرسش به صورت جدی مطرح است که چرا مراجع بزرگ دوره معاصر و بسیاری از مراجع کنونی در ذیل جریان سنتی تعریف نشده‌اند؟ آیا محدود کردن جریان سنتی به آیت‌الله العظمی وحید خراسانی و چند استاد کم‌اثر حوزه با واقعیت‌های موجود سازگار است؟

از همین جا می‌شود گریزی به تعریف و تبیین نویسنده از فقه پویا پرداخت که لحن همدلانه پررنگی نیز دارد. با این حال به جز چند ارجاع جزئی به مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری و استاد شهید مطهری، مصداق‌یابی دیگری از مجتهدین پویا شاهد نیستیم، به ویژه آنکه استاد مطهری اساساً متعلق به دوره پیش از رواج اصطلاح «فقه پویا» بوده و به عنوان نظریه‌پرداز فقهی نیز در حوزه‌های علمیه محسوب نمی‌شده و دغدغه اصلی‌اش فلسفه اسلامی و مباحث نوین کلامی بود.

در بیان ویژگی‌های جریان فقه پویا، مؤلف به خصوصیات هم‌چون پرهیز از جمود و تحجر، توجه به ابعاد اجتماعی اسلام، توجه به نقش زمان و مکان در اجتهاد و لزوم دخالت در سیاست و حکومت اشاره کرده است. (ص ۷۲ به بعد) حال این سؤال مطرح است که آیا فقط



# تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان

تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان: مطالعه تطبیقی ریگ ودا، گاهان، سنگ‌نبشته بگستان و بررسی اندیشه سیاسی عیلام باستان؛ مسلم عباسی؛ تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳.

دامپروری و بیابگردی داشتند و یکجانشینی و تأسیس شهر برایشان معنایی نداشته است. با توجه به اشارات بخش‌های کهن متون آریایی گروهی که

مقام رهبری‌کننده را در دست داشته‌اند، به نوعی رهبر دینی هم به شمار می‌آمدند و «دین مرد» نامیده می‌شدند که دارای حق قدرت سیاسی، فرمانروایی و حکمرانی بودند. با توجه به سروده‌های ریگ ودا، قرار گرفتن دین مردان در بالاترین جایگاه دینی، سیاسی و قضایی قبیله از آنها شخصیت‌هایی مقدس در باور هند و آریایی ساخته بود. متمایز شدن «دین مردان» از دیگر «مردمان عادی» باعث شکل‌گیری یک سلسله مراتب دو گروهی در قبایل آریایی کهن شده بود که بعدها با تحول جامعه جایگاه، «شاه-دین مردان» به عنوان عالی‌ترین مقام تصمیم‌گیری سیاسی و قضایی قبیله در چارچوب یک نهاد سیاسی ارتقا یافت.

در فصل سوم به ظهور زردشت، رواج آیین وی و تحول جایگاه جنگاوران در طبقه‌بندی جامعه پرداخته می‌شود. جامعه عصر زردشت به سه گروه دین مردان، جنگاوران و شبانان بخش شده بود. این جنگاوران در روند مهاجرت و سرزمین‌گشایی دارای قدرت و ثروت شدند و به مرور در مقام رقیب شاه-دین مردان قرار گرفتند. برای این مردان جنگاور ارزش‌های اخلاقی و سیاسی حول انجمن‌های برادری جنگجویان آریایی دور می‌زد. در میان آنها نیایش‌های خونین، مراسم قربانی و حرکات خلسه‌آمیز که در حالت خشم به اوج می‌رسید معمول بود. زردشت از این اقدامات خونین دین مردان و جنگاوران ناخشنود بود. در این جامعه سه گروه خدایان بودند: ۱. آدیتیاها شامل میتره، ورونه که جایگاهشان در آسمان بود. ۲. خدایان جنگاور شامل ایندرا و مروت‌ها که جایگاهشان در فضای میانه بود. ۳. ناساتیاها که خدایان

موضوع کتاب مبحث تازه‌ای درباره ایران باستان است. نویسنده به خوبی توانسته شرح مبسوطی از جامعه ایران باستان و تحول تدریجی اندیشه سیاسی در آن ارائه دهد. کتاب دارای هشت فصل است که نویسنده در هر فصل به سیاست و تحول اندیشه سیاسی ایرانیان در مقاطع مختلف باستان پرداخته است. نویسنده فصل آخر کتاب را به یک نتیجه‌گیری کلی اختصاص داده است. در فصل نخست تاریخ مهاجرت اقوام آریایی مورد بحث است. این اقوام کوچ‌نشین به سه دسته تقسیم شده‌اند: الف) بخش قابل توجهی از این قبایل کوچ‌نشین به سمت سرزمین‌های جنوب و جنوب غربی (رشته کوه‌های هندوکش و مناطق شرقی و شمال شرقی فلات ایران) حرکت کردند. ب) گروه بعدی که بعدها هندواروپایی‌های میتانی نامیده شدند، در میانه هزاره دوم پیش از میلاد به سوی شمال میان‌رودان روانه شدند و آنجا از نظر زبانی و فرهنگی با اقوام هوری درآمیختند. ج) آخرین گروه از قبایل آریایی پس از جدایی از قبایل آسیایی ساکن در مناطق شرقی و شمال شرقی فلات ایران، خود را به دامنه‌های رشته کوه‌های زاگرس رساندند.

در فصل دوم به بخش‌بندی‌های مختلف جامعه آریایی‌های آغازین پرداخته می‌شود. کوچکترین واحد سیاسی-اجتماعی جامعه آریایی‌های آغازین خانواده بوده که در محلی به نام dom زندگی می‌کردند. هسته اصلی جامعه آنها را مجموعه‌ای از پدر، مادر، دختران و پسران و همسران پسران را حول آتش یا اجاق خانواده تشکیل می‌داده است. از مجموعه چند خانواده، واحد سیاسی اجتماعی بزرگتری به نام طایفه vis و از مجموعه چند طایفه واحد سیاسی-اجتماعی بزرگتری به نام قبیله به وجود می‌آمد که آن را zantu می‌نامیدند. بر اساس اشارات آمده در بخش‌های کهن متون آریایی اداره‌کننده خانه را nmanapati (خانه‌بد)، رهبر طایفه را vispad (ویس‌بد)، جایگاه رهبر قبیله را zantupati (زندبک) و جایگاه رهبر سرزمین را با عنوان dahyupati (دهیوبد) مشخص کرده‌اند. آریایی‌ها زندگی



فرمانروایی الهی است. راز عدم کشمکش سیاسی در نظام سیاسی عیلام آن بوده که شاهان عیلامی برای جلوگیری از بحران جانشینی با ترویج ازدواج با نزدیکان به ایجاد پیوند خانوادگی استوار میان اعضای حکومتی می‌پرداختند. توجیه اخلاقی ازدواج با نزدیکان در سیاست عیلامی در باورهای دینی عیلامی‌ها در رابطه با ازدواج مقدس میان خدایان عیلامی وجود دارد. مهم‌ترین شاهد از ازدواج مقدس میان خدایان عیلامی، ازدواج کیریپیشه (مادر خدایان) با هومبان (خدای بزرگ عیلامی) و اینشوشینک (خدای محبوب عیلامی) است. هومبان و اینشوشینک دو برادر بودند که با خواهر خود که در سندی عیلامی، عنوان همسر بزرگ را هم دارد ازدواج کردند.

فصل ششم اهمیت سنگ‌نوشته بغستان را به عنوان اساس نامه هخامنشی بررسی می‌کند؛ زیرا این سنگ‌نوشته در شرح بحرانی فراگیر در آغاز فرمانروایی داریوش بزرگ و چگونگی حل آن توسط وی نگاشته شده است. داریوش در بسیاری از سنگ‌نوشته‌هایش از خود به عنوان شاه؛ یعنی کسی که حق قدرت سیاسی است نام می‌برد. او خود را شاه بزرگ، شاه شاهان، می‌نامد. الواح دیوانی متعددی که از آن دوران به جای مانده، دارای اطلاعات ارزشمندی درباره ثبت دقیق حقوق ماهیانه و پاداش مقام‌های متعدد شاهنشاهی و حتی طبقات عادی جامعه است. در سنگ‌نوشته بغستان و دیگر سنگ‌نوشته‌های داریوش، به تکرار دلیل شاه‌بودن وی و چرایی آن که دیگران باید فرمانبردار وی باشند آمده است: اعطای مقام شاهی از طرف اهورامزدا به وی. در بیشتر سنگ‌نوشته‌های هخامنشی به تکرار به موازاتی که از شاه بزرگ به عنوان شاه بر شاهان یاد شده، از بغ بزرگ، اهورامزدا به عنوان خدا بر خدایان اشاره شده است.

فصل هفتم تأثیر عمیق اندیشه سیاسی عیلامی را بر اندیشه سیاسی شاهنشاهی هخامنشی نشان می‌دهد. پس از سقوط شاهنشاهی عیلام، کورش اول و جانشینان وی به پارس دیرین عیلامی‌ها لقب کهن‌شاه انشان نهادند. این انتخاب از نظر سیاسی نمادی بود تا آنها با معرفی خود به عنوان جانشینان شاهان مشهور عیلام بر مشروعیت خویش در میان عیلامیان و حتی رقبای خود در خاور نزدیک باستان بیفزایند، اما داریوش برخلاف کورش اول عمل کرد و خود را داریوش شاه پارس معرفی کرد. داریوش با این کار ارتباط مشروعیت شاهی خود با مشروعیت شاهی کورش بزرگ را نزد عیلامی‌ها گسسته بود؛ فرمانروایی که برای عیلامی‌ها شاه انشان و از این رو فرمانروایی مشروع به شمار می‌آمد. در همه نگاره‌ها و متون هخامنشی همواره نام عیلام پس از ماد و در ردیف دوم و پیش از اقوام پارتی و مادی که خویشاوندان پارس‌ها بودند ذکر شده است. فرهنگ و تمدن و نظام اداری مقتدر عیلامی نه تنها برای شاهنشاهی هخامنشی بود، بلکه برایشان نیروی نظامی در ارتش بزرگ شاهنشاهی بود.

مربوط به حاصلخیزی و برکت بوده و جایگاهشان در زمین بوده است. نکته قابل توجه درباره منطق سیاست نزد هندوایرانی‌ها این است که خوبی و بدی فرمانروایان سیاسی به خشنودی و ناخشنودی خدایان وابسته بوده است، اما در آموزه‌های زردشت که صرفاً آموزه‌های آیینی نیست که وظیفه انسان برای بهبود شرایط زندگی‌اش تنها به انجام یکسری مناسک آیینی تقدیم فدیه به خدایان موقوف کرده باشد، بلکه وی با گذار به آموزه‌های آیینی، اخلاقی در کنار اهمیت دادن به انجام مناسک آیین برای انسان شأن و وظیفه‌ای در رابطه با داشتن فضایل اخلاقی برای بهبود شرایط این جهان و امکان رستگاری ابدی قائل شده است. نتیجه این کار کم‌شدن نقش دین‌مردان در زندگانی مردم قبیله بوده است که باعث رنجش آنها به ویژه شاه. دین‌مرد از زردشت بوده است.

نویسنده در فصل چهارم به ساکنان مختلف فلات ایران پیش از ورود اقوام آریایی پرداخته و ایران‌ویج را به عنوان چهارراه فرهنگ و سیاست نامیده است. پژوهش‌های تاریخی و مطالعات تطبیقی در رابطه با تحول دین فرهنگ آریایی‌های مادی و پارسی، نشان‌دهنده ساکن شدن و سروری این قبایل بر مناطق غربی فلات ایران در یک روند تدریجی میسر شده است: ۱. گوتی‌ها مردمانی با تجارب نظامی و سیاسی دوهزارساله در تأسیس فرمانروایی‌های سیاسی بزرگ در خاور نزدیک باستان بودند. آنها از هزاره سوم پیش از میلاد در سرزمین‌های غربی فلات ایران سکونت داشتند. ۲. کاسی‌ها اقوامی که ساکن زاگرس بوده و مدتی طولانی با تسلط بر فرمانروایی عیلام و میان‌رودان حکومت کردند. ۳. لولوبی‌ها از دیگر ساکنان مشهور در مناطق غربی فلات ایران هستند. مشهورترین اثر بازمانده از این قوم نگاره و نوشته‌ای به خط میخی و زبان اکدی متعلق به آنوبانی نی در حدود سالهای ۲۰۰۰ پیش از میلاد در نزدیکی سرپل ذهاب است. ۴. ماناها محل سکونتشان در منطقه جنوب شرقی دریاچه اورمیه بوده. آنها ساکنان مشهور سرزمین‌های غربی فلات ایران بودند. ۵. عیلامی‌ها در جنوب غربی فلات ایران در دشت شوشان و ارتفاعات انشان قرار داشت و مهمترین قدرت سیاسی فلات ایران تا پیش از تاسیس شاهنشاهی به شمار می‌آیند.

در فصل پنجم نویسنده به دلیل اهمیت فرهنگ مؤثر عیلامیان به شکل گسترده به فرهنگ و سیاست آنها پرداخته است. عیلامیان در تاریخی بسیار کهن به مرحله پیشرفت ساختارهای اداری، ایجاد تقسیم کار اجتماعی و توسعه روابط تجاری رسیده بودند. در عیلام کهن همراه با حق جانشینی برادر، نوعی ادعای مشروعیت مبتنی بر پیوند مادری هم وجود داشته که باقی‌مانده باورهای بسیار کهن درباره حق مادری (دوره مادرسالاری) بوده است. با توجه به سنگ‌نوشته‌های فرمانروایان عیلامی، نوع مشروعیت فرمانروایی سیاسی در عیلام از نوع نظریه